

مقابله با این روش استعماری برای به فراموشی سپرده شدن خود بوده است. کافی است به این شرایط اختلافات سیاسی را نیز اضافه کنیم تا خطر نزاع فلسطینی - فلسطینی (همانند آنچه پس از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین در سال ۲۰۰۶ اتفاق افتاد) بیش از پیش به تکمیل نقشه «ملیت‌زدایی از فلسطین» کمک کند. در این فضا عملیات «توفان الاقصی» هر چند عملیاتی برآمده از دل مقاومت غزه بود اما چشم‌اندازی فلسطینی برای آینده طرح می‌کرد. برای نمونه حماس که کنترل غزه را در دست دارد شرط مبادله اسرا را بر آزادی زندانیان ساکن در کرانه باختری استوار کرد. از سوی دیگر این عملیات، موجودیت پراکنده فلسطینی‌ها در جغرافیای تحمیل شده موجود را به سمت یک ایده وحدت‌آمیز به حرکت درآورد تا جایی که چهره‌های مقاومت اسلامی غزه تبدیل به نماد و نشان فلسطین برای فلسطینی‌های ساکن در خارج از فلسطین نیز شدند. با این نگاه «توفان الاقصی» در لایه زیرین نظامی - عملیاتی خود وجهی اجتماعی برای تثبیت روح ملی فلسطینی‌ها داشت. بیره نیست اگر این عملیات را یک انتخاب برای جلوگیری از پیروز شدن عنصر زمان در تحکیم جدایی فلسطینی‌ها به حساب آوریم.

۲- برجسته‌سازی مساله فلسطین در منطقه: اشغالگران
به همان میزان که به عنصر «زمان» برای ملیت‌زدایی از فلسطینی‌های پراکنده در نقاط مختلف جغرافیایی دل بسته بودند، چنین امیدی نیز برای از موضوعیت افتادن فلسطین در جهان اسلام داشتند؛ آنچنان که با آغاز عادی‌سازی روابط چند کشور عربی با رژیم صهیونیستی که قرار بود مقدمه‌ای بر عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی باشد، بسیاری گمان می‌کردند پرونده فلسطین با همه بدسرنجامی‌اش به پرونده‌ای مختومه در مناسبات منطقه تبدیل خواهد شد. کافی است سخنرانی بنیامین نتانیاهو تنها چند روز پیش از عملیات «توفان الاقصی» را به یاد آوریم که با نشان دادن نقشه تمام فلسطین اشغالی به عنوان نقشه اسرائیل (و حتی تن ندادن به خط کشی توافق شده در پیمان اسلو)، از آغاز عصر ارتباط با جهان عرب سخن گفت. در این فضا عملیات مقاومت فلسطین در ۷ اکتبر از چند جهت نه تنها مانع بایکوت شدن صورت‌مساله فلسطین شد که حتی موازنه منطقه را تغییر داد. مقاومت با وارد کردن بزرگ‌ترین ضربه تاریخ به اشغالگران نشان داد بدون حل شدن مساله فلسطین نمی‌توان برای آینده منطقه سناریویی نوشت. در کنار این مساله می‌توان به درگیر شدن دوباره افکار عمومی جهان اسلام با سرنوشت فلسطین و مهم‌تر از آن بازیگری فعال دیگر گروه‌های مقاومت (بویژه یمن) اشاره کرد. از همین جهت فضای پس از ۷ اکتبر در غرب آسیا شکننده‌تر از هر زمان دیگری برای صهیونیست‌ها شده است. هزینه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی افزایش یافته و گروه‌های مقاومت نیز آنچنان که در دریای سرخ نشان داده‌اند، می‌توانند به انزوای جغرافیایی اشغالگران بیفزایند.

۳- فروپاشی نظام معنایی غرب: حجم جنایات رژیم صهیونیستی در نوار غزه تاکنون به شهادت بیش از ۳۲ هزار فلسطینی که حداقل ۱۱ هزار نفر آنها کودک هستند منتهی شده است. در این فضا دولت‌های غربی و نظام حقوقی شکل گرفته پس از جنگ دوم جهانی با یک سقوط آشکار معنایی مواجه شده‌اند. فرستاده شدن پرونده جنایات رژیم صهیونیستی به دادگاه لاهه، فارغ از نتیجه نهایی آن آغازی بر یک چالش بزرگ معنایی برای انگاره‌های تبلیغاتی غرب خواهد بود. بسیاری از دولت‌های مستقل جهان همچون آفریقای جنوبی، برزیل، شیلی، کلمبیا... وارد نزاعی بی‌سابقه با رژیم صهیونیستی شده‌اند که اینها نشان از آغاز یک تحول جدی در نظام جهانی دارد. غرب و به شکل آشکار دولت آمریکا از سویی برای برقرار ماندن نظم مطلوب خود، محکوم به حمایت همه‌جانبه از صهیونیست‌هاست و از سوی دیگر با استمرار این حمایت سرمایه معنایی خود را که در حول مفاهیمی همچون حقوق بشر به دست آورده است، از دست خواهد داد. از همین رو موضوع فلسطین در جهان بعد از ۷ اکتبر موضوعی نیست که صرفاً زینته‌های یک‌طرفه برای قربانیانش داشته باشد. در نمونه‌های مشابه آمریکا برای حفظ جایگاه خود به عنوان پلیس بین‌الملل باید به مقابله با یمنی‌ها می‌پرداخت اما برای ائتلاف‌سازی جهت این مقابله، خود را تنها از زمان حمله به افغانستان یافت. کنار هم گذاشتن این قطعات یک نقش نهایی از پازل آینده جهان را نشان می‌دهد که برخلاف بسیاری از گمانه‌زنی‌ها دیگر نه تنها فلسطین در آن موضوعی فراموش شده و بایکوت شده نیست که متغیری تعیین‌کننده نیز به حساب خواهد آمد.



عملیات ۷ اکتبر چه تأثیری بر فضای داخلی فلسطین، معادلات غرب آسیا و نقشه راه آینده جهان گذاشت؟

دور معکوس تحولات

محمد سلحشور: نخستین ساعات صبح ۷ اکتبر تصاویری از سرزمینی‌های اشغالی مخابره شد که حکایت از آغاز یک فصل جدید در تاریخ مقاومت فلسطین و تحولات منطقه داشت. بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین عملیات گروه‌های مقاومت فلسطینی به شکلی کلید خورده بود که تصاویر آن به یک فیلم آخرالزمانی می‌ماند. حمله گردان‌های مقاومت اسلامی با محوریت شاخه نظامی حماس (قسام)، بزرگ‌ترین ضربه تاریخی را به صهیونیست‌ها وارد کرد. ۲ اسطوره شکست‌ناپذیری و اشراف اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل تا پیش از برآمدن آفتاب ظهر چنان بی‌اعتبار شد که اشغالگران را در موقعیت بی‌بدیلی قرار داد. نخستین پرسشی که بعد از این عملیات طرح شد این بود: صهیونیست‌ها برای جبران این شکست چه مسیری را دنبال خواهند کرد. قابل پیش‌بینی‌ترین پاسخ دست گذاشتن روی جنایت جنگی و تحمیل یک وضعیت مرگبار به مردم نوار غزه بود؛ پاسخی که در کشاکش یک امکان طرح شده بود: «آیا توان نابودی مقاومت وجود دارد؟» با گذشت بیش از ۱۶۰ روز از حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه، گمانه‌زنی‌های فراوانی پیرامون این امکان طرح شده است. با این حال تا لحظه نگارش این متن نشانه‌ای از موفقیت اشغالگران وجود ندارد و آنچه در غزه می‌گذرد بیش و پیش از همه از یک جنایت جنگی برای ایجاد موازنه وحشت حکایت دارد؛ موازنه‌ای که اشغالگران موجودیت خود را از زمان جنایت مشهور

«دربریاسین» در دهه ۴۰ میلادی و کشتار «صبرا و شتیلا» در دهه ۸۰ میلادی و دهه‌ها مشابه دیگر بر آن بنا کرده‌اند. با این حال فارغ از بررسی احتمالات غیرقطعی درباره سرانجام نبردی که ۷ اکتبر آغاز شد، «توفان الاقصی» را از چند جهت می‌توان نقطه کانونی تحولاتی دانست که بر سرنوشت آینده فلسطین، منطقه و جهان اثر می‌گذارد.

۱- شکست ملیت‌زدایی از فلسطین: واقعیت آن است که صهیونیست‌ها در ۷ دهه اشغالگری مستمر خود، برای نابودی فلسطین تنها به گزینه «کشتار» و «ارباب» متوسل نشدند. بخش زیادی از امید اشغالگران معطوف به ۲ عنصر «زمان» و «تحمیل جدایی به فلسطینی‌ها» بود. فلسطین دهه‌هاست مفهومی فراگیر برای مردمی پراکنده به حساب می‌آید. از منظر جغرافیایی فلسطینی‌ها در نوار غزه، کرانه باختری، اردوگاه‌های آوارگان در اردن، لبنان و سوریه و البته در میان جمعیت مهاجرانی که تا دورترین نقاط جهان می‌توان آنها را پیدا کرد پراکنده شده‌اند. بخشی از فلسطینی‌ها نیز که به اعراب ۱۹۴۸ مشهورند در دل نظام سیاسی رژیم صهیونیستی حل شده‌اند. استراتژی بلندمدت اشغالگران در دهه‌های گذشته بهره‌گیری از عنصر «زمان» برای اثربخشی این «جدایی تحمیل‌شده» بود تا در نهایت با «ملیت‌زدایی از فلسطین» ساکنان پراکنده آن را به سرنوشتی مشابه بومیان آمریکایی دچار کنند. بزرگ‌ترین هدف گروه‌های فلسطینی در این سال‌ها

استراتژی بلندمدت اشغالگران در دهه‌های گذشته بهره‌گیری از عنصر «زمان» برای اثربخشی این «جدایی تحمیل‌شده» بود تا در نهایت با «ملیت‌زدایی از فلسطین» ساکنان پراکنده آن را به سرنوشتی مشابه بومیان آمریکایی دچار کنند. بزرگ‌ترین هدف گروه‌های فلسطینی در این سال‌ها